جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان ۹۱، صص ۱۲۲-۹۳

تأثیر گفتمان مشروطیت بر هنجارهای تصویری دوره قاجار

فرزان سجودی*
بهناز قاضی مرادی**

چکیده

در مقاله پیش رو بر اساس نظریه گفتمان در آراء لاکلا و موفه، تأثیر گفتمان مشروطیت بر هنجارهای تصویری عصر قاجار در سه دوره تاریخ ایران مورد مطالعه قرار گرفته است .دوره اول سلطنت ناصرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۲۶۴ ه.ق)، دوره دوم سلطنت مظفرالدین شاه (۱۳۲۴-۱۳۱۳ه.ق) و دوره سوم سلطنت محمد علی شاه و احمد شاه (۱۳۴۴-۱۳۲۴ ه.ق). در دوره اول شکل‌گیری گفتمان پیشامشروطیت با مفصل‌بندی قانون و دال‌هایی چون «عدالت»، «آزادی» و «اصلاحات» قابل مشاهده است. گفتمان پیشامشروطیت دسترسی به شاه را آسان‌تر کرد و بدین ترتیب پیکر شاه در تصاویر، واقعی و ملموس شد؛ همچنین توده مردم به تدریج در این گفتمان به رسمیت شناخته شدند. بنابراین فردیت از شخص شاه به‌طور تدریجی به اقشار پایین‌تر رسوخ پیدا کرد و تصاویری از مردم عادی روی پرده‌های نقاشی و یا صفحات عکاسی پدیدار گشت. در دوره مظفرالدین شاه با انسداد معنایی در گفتمان سلطنت، مشروطیت هژمونیک شد. هژمونیک شدن این گفتمان سبب شد که پیکر شاه به تدریج از مرکزیت تصویری خارج گردد. در عصر محمدعلی‌شاه و استقرار گفتمان پسامشروطیت تخاصم گفتمانی اوج گرفت. با شدت‌یافتن تخاصم گفتمانی نشانه‌هایی از خشونت در تصاویر این عصر بروز یافت.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان، لاکلا و موفه، مشروطیت، سنت تصویری، هنر قاجار.

دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۱۱ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۳/۰۸

* دانشیار دانشگاه هنر soojodi@art.ac.ir
** کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشگاه هنر bghmoradi@gmail.com

مقدمه

«گفتمان[1] مشروطیت»، به تدریج در نیمه دوم عصر ناصری شکل گرفت وکمی بعدتر و در عصر مظفرالدین شاه به گفتمان هژمونیک آن دوره تبدیل شد. اگر چه این گفتمان هستی خود را از تخاصم با گفتمان سلطنت و طرد آن کسب می‌کرد، اما این خود گفتمانی بود که از یک سو در حاشیه دربار و به سبب توجه شخص شاه به «فرنگ» در حال رشد بود و از سویی دیگر با پیگیری امیرکبیر در راه اصلاحاتی که عباس‌میرزا قدم در آن نهاده بود و تشکیل دارالفنون، ابعاد منازعه گفتمانی در این عصر شکل وسیع‌تری به خود گرفت. اگر بپذیریم که چگونگی تغییر نظام‌های هنری در هر دوره تاریخی بر بستری از تحولات اساسی درگفتمان کلان آن دوره ظهور می‌یابد و همچنین بپذیریم که گفتمان‌ها فقط منحصر به کلمات و عبارات نبوده و علائم و نشانه‌های غیرکلامی نیز در شکل‌دادن به آن‌ها نقش دارند، این مقاله می‌کوشد با نگاهی بینارشته‌ای نشانه‌هایی درون سنت تصویری این عصر بیابد که در تعامل و یا در چالش با یکدیگر فرآیندی را به وجود آوردند که متاثر از گفتمان غالب مشروطه خواهی و درون آن شکل گرفته است. بنابراین با توجه به این که حول محور مشروطیت، سه فضای گفتمانی قابل تشخیص است: الف) در عصر ناصرالدین شاه و شکل‌گیری این گفتمان، ب) دوره‌ی مظفرالدین شاه و هژمونیک شدن این گفتمان و ج) عصر محمد علی‌شاه تخاصم گفتمانی و پس از آن زوال گفتمان‌ها و از آنجایی که تحلیل گفتمان رویکردی است که بیشتر برای هنرهای کلامی مورد استفاده قرار گرفته است و کمتر پژوهشی در ایران به مطالعه شکل‌گیری و بروز نظام‌های غیرکلامی به ویژه هنرهای دیداری درون یک گفتمان اختصاص یافته است، این تحقیق بر آن است تا با استفاده از رویکرد نظری ارنستو لاکلا[2] و شانتال موفه[3] و تلفیق آن با برخی از ابزارهای زبانی رویکرد فرکلاف (ر.ک: سلطانی، ۱۳۸۷) به مطالعه گفتمان مشروطیت بپردازد، سپس فرضیات مطرح شده را با تحلیل متون برگرفته از سرمقاله‌ی روزنامه‌های موافق و مخالف گفتمان مرکزی تأیید و تقویت کند؛ پس از آن با رویکردی تحلیلی نشان دهد چگونه علاوه بر گزاره‌های زبانی گزاره‌های غیرزبانی چون نشانه‌های تصویری نیز تحت نظارت و کنترل گفتمان این عصر بروز می‌یابند و از سویی دیگر چگونه می‌تواند به ثبات گفتمان مرکزی حاکم در ایران کمک کند.

---

1. Discourse
2. Ernesto Laclau
3. Chantal Mouffe

نظریه گفتمان لاکلا و موفه به عنوان مدل روش‌شناختی

لاکلا و موفه کار خود را با تلفیق و اصلاح دو جریان فکری مارکسیسم و برساخت‌گرایی[1] شکل دادند و دراین میان از نظریات و جریانات فکری گوناگونی چون واسازی[2] دریدا[3]، تبارشناسی فوکو، نظریه هژمونی گرامشی و روان‌کاوی لکان[4] سود جستند تا نظریه‌ای درقالب رویکرد پساساختارگرا شکل دهند. از نظر لاکلا و موفه خلق معنا به مثابه یک فرآیند اجتماعی هنگامی حاصل می‌شود که معنا تثبیت شود. اما اگر گفتمان تثبیت معنا درون یک قلمرو خاص است این تثبیت نسبی معنا چگونه حاصل می شود؟ در اینجا آن‌ها مفهوم مفصل‌بندی را مطرح می‌کنند که نقش مهمی در نظریه گفتمان آن‌ها دارد. لاکلا وموفه مفصل‌بندی را اینگونه تعریف می‌کنند:

> «ما مفصل‌بندی را هرگونه عملی به شمار خواهیم آورد که رابطه‌ای را میان مؤلفه‌ها تثبیت می‌کند؛ به نحوی که هویتشان در نتیجه عمل مفصل‌بندی دستخوش تغییر شود. آن کلیت ساختاریافته ناشی از عمل مفصل‌بندی را گفتمان خواهیم خواند. مواضع مبتنی بر «تفاوت»[5] را تا زمانی که در قالب یک گفتمان مفصل‌بندی شده باشند «بعد» خواهیم نامید. در مقابل هر تفاوتی را که به شکل گفتمانی مفصل‌بندی نشده باشد «عنصر» نام خواهیم نهاد.» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۶).

مفهوم دیگری که آن‌ها در ارتباط با همین بحث مطرح می‌کنند مفهوم «گره‌گاه»[6] است.گره‌گاه یا دال مرکزی که به نظر می‌آید آن‌ها از لاکان وام گرفته‌اند نشانه‌ایست که سایر نشانه‌ها در اطراف آن نظم می‌گیرد و معنای خود را در ارتباط با آن اخذ می‌کند. از منظر لاکلا و موفه عنصرها نشانه‌هایی هستند که معنایشان تثبیت نشده و بالقوه معانی متعددی دارند. «گفتمان تلاش می‌کند عنصرها را با کاستن از حالت چند معناییشان به وضعیتی که معنای ثابتی داشته باشد به بعد تبدیل کند به نظر آن‌ها انتقال از عنصر به بعد هرگز با توفیق کامل همراه نیست» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹ : ۵۹).

لاکلا و موفه کلیه حالت‌های ممکنی را که گفتمان طرد می‌کند «میدان گفتمان»[7] می‌نامند در در واقع میدان گفتمان «محفظه‌ای است از معانی اضافه و بالقوه در بیرون از منظومه گفتمانی خاص

---

1. Constructinalism
2. Deconstruction
3. Jacques Derrida
4. Jacques Lacan
5. Differential positions
6. Nodal point
7. Field of discursivity

که توسط آن طرد شده‌اند و مواد خامی برای مفصل‌بندی جدید محسوب می‌شوند. هر دال معانی متعددی می‌تواند داشته باشد و هر گفتمان با تثبیت یک معنا، معناهای بالقوه زیادی را طرد می‌کند. این معانی همچنان موجودند و امکان ظهور درگفتمانی دیگر و شرایطی دیگر را دارند»(حسینی زاده، ۱۳۸۳: ۱۹۰).

اما از آنجایی که در نظریه لاکلا و موفه رابطه هر گفتمان با میدان گفتمان کاملا مشخص نیست مفهوم «نظم گفتمان» فرکلاف که به مجموعه گفتمان‌هایی اشاره دارد که در یک حوزه فعالند، میدان گفتمان لاکلا و موفه را از توده‌ای بی‌شکل متشکل از تمامی ساختارهای معنایی ممکن می‌رهاند. نظم گفتمانی که فرکلاف خاطرنشان می‌کند، مفهومی است که از فوکو وام گرفته است و اینگونه تعریف می‌شود: «ترکیب‌بندی تمامی گونه‌های گفتمانی به کار گرفته شده در یک نهاد یا میدان اجتماعی. گونه‌های گفتمانی متشکل از گفتمان‌ها و ژانرها هستند» (به نقل از یورگنسن و فیلیپس،۱۳۸۹: ۱۲۰) ژانرها در دل نظم گفتمانی قرار دارند و در آن جای می‌گیرند؛ مثل نظم گفتمانی رسانه که خود انواع و ژانرهای گوناگونی دارد.

از منظر لاکلا و موفه سوژه‌ها درون ساختار گفتمانی از طریق روابط متمایز با موقعیت‌های سوژه‌های دیگر هویت می‌یابند. هویت به شکل گفتمانی و به وسیله زنجیره‌های هم‌ارزی[1] بر ساخته می‌شود. به عنوان مثال «زن» یک دال اصلی[2] است و گفتمان ایجاد شده حول این دال معمولاً با چیزهای هم‌ارز و معادل یا با تفاوت با امور دیگر برساخته می‌شود. نشانه‌ها درون یک گفتمان یا در ارتباط یا در تقابل با یکدیگر دسته‌بندی می‌شوند. در واقع لاکلا و موفه می‌گویند بر اساس مفاهیم دوگانه منطق هم‌ارزی[3] و منطق تفاوت[4] می‌توان اینگونه توضیح داد: منطق هم‌ارزی منطق ساده‌سازی است و می‌کوشد تمایزات را کاهش داده و در مقابل «غیر» منسجم جلوه کند در حالی که منطق تفاوت بر تکثر و تمایزات تأکید می‌کند.

نکته قابل توجه دیگری که در نظریه لاکلا و موفه وجود دارد مسئله استقلال و اختیار سوژه است. در نظریه آلتوسر سوژه‌ها به کل مقهور ساختارها و گفتمان‌ها هستند اما لاکلا و

[1]. Chains of equivalence
[2]. Master signifers
[3]. the logic of equivalence
[4]. the logic of difference

موفه در شرایطی استقلال و اختیار سوژه‌ها را می‌پذیرند. در واقع « لاکلا می‌گوید به دلیل این که گفتمان‌ها و ساختارها هیچ‌گاه تثبیت نمی‌شوند و همواره نوعی تزلزل و بحران در آن‌ها وجود دارد و به دلیل امکانی بودن و تصادفی بودن گفتمان‌ها و جوامعی که ایجاد می‌کنند می‌توانیم شاهد ظهور سوژه سیاسی باشیم» (همان،۱۹۳). سوژه سیاسی از منظر آن‌ها به این معنی است که هر گاه گفتمان مسلط دچار ضعف گردد، زمینه‌ای فراهم خواهد شد تا سوژه ظهور کند و دقیقاً در این شرایط است که افراد به جای اینکه درون ساختار گفتمانی عمل کنند، می‌توانند در مورد گفتمان‌ها تصمیم بگیرند و مفصل‌بندی‌های جدیدی خلق کنند.

از نظر لاکلا و موفه هیچ گفتمانی نمی‌تواند به‌طور کامل مستقر شود و همواره در کشمکش با سایر گفتمان‌ها قرار دارد. تخاصم اجتماعی زمانی رخ می‌دهد که هویت‌های متقابل یکدیگر را طرد و نفی می‌کنند. هنگامی که گفتمان‌ها با هم برخورد می‌کنند تخاصم مابین آن‌ها می‌تواند از طریق مداخله هژمونیک محو شود. بنابراین «مداخله هژمونیک مفصل‌بندی است که وضعیتی غیرمبهم را به کمک زور بازسازی می‌کند و بدین ترتیب باعث تثبیت جزیی معنا می‌شود» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۹۴). لاکلا با استفاده از مفهوم واسازی دریدا، واسازی و هژمونی را «دو روی یک عمل واحد» معرفی می‌کند:

> «هژمونی مفصل‌بندی تصادفی عناصر در یک قلمرو تصمیم‌ناپذیر است و واسازی نیز عملی است که نشان می‌دهد مداخلات هژمونیک تصادفی‌اند، یعنی ممکن بود این عناصر به شکل متفاوتی با یکدیگر ترکیب شوند. بدین ترتیب واسازی تصمیم‌ناپذیری را آشکار می‌کند، اما مداخله هژمونیک مفصل‌بندی خاص را به امری طبیعی بدل می‌کند.» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۹۳).

به نظر لاکلا وموفه سیاست اولویت دارد. در واقع نظام روابط اجتماعیِ متشکل از گفتمان‌ها همواره ساخته‌های سیاسی‌اند. سیاست در نظر آنان مفهومی ثانوی و مشتق از امر سیاسی است و امر سیاسی به وجود دائمی اعمال قدرت و خصومت و طرد غیر استوار است.

> «امر سیاسی عرصه منازعه بین گفتمان‌ها برای تثبیت شدن و غلبه بر سایرین است و زمانی که گفتمانی مسلط شد و جایگزین‌ها و رقبای خود را طرد کرد جامعه عینیت یافته شکل می‌گیرد[...] در این شرایط، گفتمان تثبیت شده طبیعی و دائمی به نظر می‌رسد و ریشه‌های سیاسی آن فراموش می‌گردند. زمانی‌که جایگزین‌ها و گفتمان‌های بدیل

فراموش شوند گفتمان غالب خود را به عنوان تنها گزینه حقیقت مطرح می‌کند در اینجا لاکلا با استفاده از هوسرل[1] مفهوم رسوب‌شدن[2] گفتمان‌ها را مطرح می‌کند. گفتمان رسوب‌شده عینی و طبیعی به نظر می‌رسد و جایگزین‌های آن فراموش می‌شود.» (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۹۶).

لاکلا و موفه معتقدند که فرآیند رسوب شدن را باید با عمل باز فعال‌سازی[3] قطع کرد. در این رابطه «فعال‌سازی مجدد به معنای افشای امکانی و تصادفی بودن گفتمان غالب و تاکید بر گزینه‌های تاریخی مطرود و افشای روابط قدرتی است که ایجاد آن را امکان‌پذیر ساخته است. البته باید این نکته را در نظر داشت که فعال‌سازی مجدد به معنای بازگشت به ریشه‌ها نیست بلکه بازگشت به شرایط تاریخی و احتمالات جایگزینی است که طرد شده‌اند. جایگزین‌ها و بدیل‌های سرکوب شده دوباره احیا می‌شوند اما لزوما پذیرفته نمی‌شوند» (همان: ۱۹۷).

مفهوم هژمونی واسطه میان عینیت و امر سیاسی در نظریه لاکلا و موفه است. گذر از تضاد سیاسی به عینیت از خلال مداخلات هژمونیک[4] صورت می‌گیرد. مداخله هژمونیک «عمل تثبیت را مابین گفتمان‌هایی انجام می‌دهد که تصادم خصومت‌آمیز با هم دارند. استقرار گفتمان‌های هژمونیک به منزله امر عینی و فروپاشی آن‌ها در آوردگاه‌های سیاسی جدید یکی از وجوه مهم فرآیندهای اجتماعی است که تحلیل گفتمان درباره آن تحقیق می‌کند» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۹۱).

گفتمان‌های موجود دردوره سلطنت ناصرالدین‌شاه

در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه فضای گفتمانی جدیدی با مفصل‌بندی «قانون» شکل گرفت که دال‌های دیگری مانند «عدالت»، «برابری»، «مساوات»، «آزادی» و «اصلاح» را در یک نظام معنایی جا داده بود؛ مفاهیمی تازه که پیش از این در تاریخ ایران وجود نداشت. این گفتمان هویت خود را در تقابل و تخاصم با نظام معنایی حاکم بر نهاد دربار می‌یافت و بدین ترتیب

[1]. Edmonf Husserl
[2]. Sedimentation
[3]. Reactivation
[4]. Hegemonic Intervention

مبارزه‌ای را برای تثبیت معنا و مقبولیت مفاهیم خود نزد اکثریت مردم آغاز کرد. در سوی دیگر نهاد دربار که پیشتر با دال‌های چون «قبله عالم»، «اراده ملوکانه»، «انتظام»، «آسایش»، «-رعیت» و «امنیت» شکل گرفته بود، تلاش گسترده‌ای برای ساختارشکنی و به حاشیه راندن اصلی‌ترین دال‌های گفتمان رقیب انجام داد. حال اگر بخواهیم فضای استعاری گفتمان‌های این دوران را تصویر کنیم به تصویری خواهیم رسید که نگارنده در نمودار ۱-۲ نشان داده است:

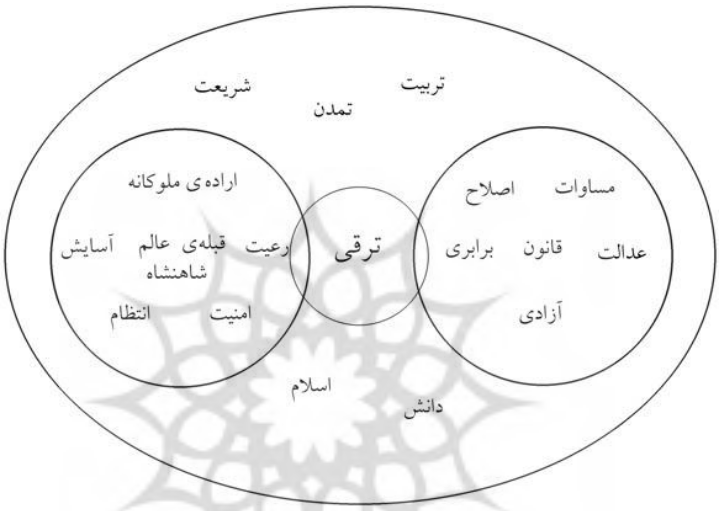

نمودار (۱): مفصل‌بندی گفتمان‌های موجود در دوره ناصرالدین شاه

چنان‌چه در نمودار بالا می‌بینیم، «ترقی» به عنوان «دال مرکزی»، دو گفتمان متخاصم را به هم مربوط می‌کرد. در واقع ترقی را هم نهاد دربار می‌خواست و هم مخالفین. اما شاه «مساوات»، «آزادی» و«عدالت» را بر نمی‌تابید، چنان‌چه روزنامه وطن که خود دستور انتشار آن را امضا کرد با همان شماره اول به دستور شخص شاه توقیف شد در سر مقاله آن چنین آمده است:

> «حمایت از ترقی هر وقت که پیش آید مسلک ماست و با تمام قوا آن را تقویت خواهیم کرد. لیکن هیچ‌وقت خود را بمرتبه متملقان پست تنزیل نخواهیم داد و دولت را بیهوده مورد تمجید قرار نخواهیم داد بلکه روش ما دفاع از حق و عیب‌جویی از هر حرکت زشت است. هر کس مظهر حق و قانون باشد از او حمایت خواهیم نمود، ولی اگر اعمال او بر خلاف حق و قانون بود به انتقاد و ملامت او قیام می‌کنیم [...] بنابراین مقدمات مبارزه بر

ضد هر گونه تعدی و افراط و تفریط و احترام بدین و شاه روش اساسی ماست شعار ما ترقی و عدالت و مساوات است و جز این مرامی نداریم.» (کهن، ۱۳۶۰: ۸۶).

دال‌های رقیبِ دربار در این متن «قانون»، «عدالت» و «مساوات» مشاهده می‌شود. در سرمقاله روزنامه اختر به تاریخ ۱۸ ربیع الاول ۱۲۹۳ه.ق دال‌های مشابهی را می‌توان تشخیص داد. پس از این سر مقاله روزنامه به‌مدت شش ماه توقیف شد و شماره ۶۰ این روزنامه، امروز در هیچ جا پیدا نمی شود.

«سخن در عدالت و امنیت و اساس عدالت و امنیت بود. اساس این کار همان است که به اجمال آورده شد تا کار در تحت یک قاعده و قانون نباشد و آن قاعده به‌طور مساوات مجری نگردد روی عدالت را نمی‌توان دید و چون عدالت نباشد امنیت و امن و امان نیست آبادی ملک و مملکت متصور نتواند گردید.» (اختر، ۱۲۹۳ه.ق، نمره ۵۹: ۲).

اما شاه غیر از روش‌های سخت‌افزاری، چون توقیف از طریق امکانات قانونی نهادهایی چون وزرات انطباعات که در اختیار داشت و یا زندان، شکنجه یا حتی حذف فیزیکی اصلاح‌طلبان که بیشترین کاربرد را در دربار داشت از روش‌های دیگری نیز استفاده می کرد و آن روش‌های نرم‌افزاری و زبانی بود. چنانچه پس از فراگیری روزنامه قانون به دستور شاه و به قلم اعتمادالسلطنه[1] مقاله‌ای در روزنامه اطلاع به چاپ رسید برای ساختارشکنی و به‌حاشیه‌راندن دال اصلی مخالفان یعنی «قانون» به وسیله اسلام و قرآن مجید. در این مقاله می‌خوانیم:

«میرزا ملکم خان به این طراری و شیادی خود اکتفا نکرده روزنامه به زبان فارسی ایجاد کرد موسوم به قانون که تماما شیطنت و خیانت و افساد و بدذاتی است که خود را در آن روزنامه زبان اهل ایران قلمداد کرده و می‌گوید قانون می‌خواهیم. همه کس می‌دانند که یک نفر ارمنی که معلوم نیست پایه و مایه دین او چیست بلکه بواسطه نفع شخصی با تمام ادیان ممکن است به مبانیت و ضدیت برخیزد، چگونه می‌شود برای مملکتی مثل ایران که مملکت اسلام است و حال آنکه خود مسلم نیست محض خیرخواهی قانون بخواهد .کدام قانون بهتر از قرآن مجید است که پیغمبر صلی‌الله و علیه و آله گذاشته و الان معمول دولت و ملت است.» (کهن، ۱۳۶۰: ۱۶۱).

در سوی حاکمیت دال‌هایی چون «انتظام» که به تدریج و به خاطر شرایط گفتمانیِ رقیب در ساختار معنایی آن‌ها تعبیه شده بود در متون مطبوعاتی این دوره فراوان به چشم می‌خورد.

[1]. محمدحسن خان صنیع الدوله (۱۲۵۹-۱۳۱۳) مترجم و و زیر انطباعات دوره ناصری

نمونه‌ای از متن‌های روزنامه وقایع اتفاقیه ما را متوجه اهمیت این دال برای حاکمیت خواهد کرد. و این دال نه تنها در عصر ناصرالدین‌شاه بلکه تا پایان عصر مظفری نیز از جمله مهم‌ترین دال‌های حاکمیت بود نگاهی به روزنامه ایران که تا دوره مظفری چاپ می‌شود این نکته را ثابت خواهد کرد.

گفتمان‌های موجود دردوره سلطنت مظفرالدین‌شاه

ناصرالدین شاه در ۱۸ ذیقعده سال ۱۳۱۳ه.ق ترور شد. با حذف فیزیکی ناصرالدین شاه، گفتمان در عصر مظفرالدین شاه دچار تغییرات جدی و مهمی شد. البته این نکته به این معنی نیست که تغییر شخص شاه نقشی مهمی در تغییر گفتمان بازی می‌کند بلکه مجموعه‌ای از تغییر در ساختارهای معنایی و تشکیل هویت‌های مختلف باعث تغییر گفتمان می‌شود. لاکلا معتقد است که گفتمان‌ها یا به تعبیر او اسطوره‌های اجتماعی زاده بی‌قراری‌های ساختاری‌اند و عامل برتری آن‌ها جنبه عام‌گرایانه و استعاری آن‌هاست. مفصل‌بندی‌ها پیوسته و به شکل غیرقابل پیش‌بینی‌ای ساختارهای معنایی را شکل می‌دهند؛ گفتمان‌ها را بازتولید می‌کنند؛ به چالش می‌کشند و تغییر می‌دهند و این نکته به خوبی در این عصر قابل مشاهده است. در این زمان دال «قبله عالم شاهنشاه» از دال مرکزی گفتمان دربار به مفصل‌بندی دو گروه متخاصم تبدیل می‌شود. مهم‌ترین نتیجه این جابه‌جایی این بود که از شدت تخاصم گفتمانی مابین دو گفتمان کاسته شد. روزنامه‌ها از انحصار مطلق دولت خارج و روزنامه‌های آزاد و غیر رسمی به عنوان پدیده‌ای جدید در تاریخ روزنامه‌نگاری ایران مطرح شد. کاسته‌شدن از تخاصم گفتمانی در این عصر چه در روزنامه‌های مستقل تهران و تبریز چون تربیت و الحدید و چه در روزنامه‌های مستقل چاپ خارج چون حبل‌المتین و حکمت و ثریا به خوبی دیده می‌شود.

مقایسه ادبیات روزنامه قانون پس از به قدرت رسیدن مظفرالدین شاه ما را به خوبی متوجه این نکته خواهد کرد. در شماره ۳۴ روزنامه ملکم‌خان می‌نویسد: «این پادشاه نیکوسرشت (مظفرالدین شاه) درخرابی‌های گذشته هیچ شراکتی نداشته و هنوز از ذات همایون هیچ حرکتی سر نزده که خلاف آیین آدمیت باشد» (به نقل از آجودانی، ۱۳۸۷: ۵۲۶). بنابراین

چنانچه بخواهیم نموداری مشابه آنچه در عصر ناصرالدین شاه دیدیم ترسیم کنیم به تغییرات مهمی برمی‌خوریم:

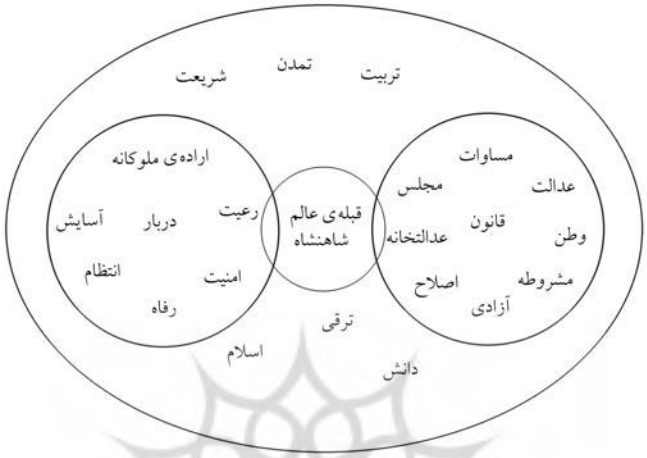

نمودار (۲): مفصل‌بندی گفتمان‌های موجود در دوره مظفرالدین شاه

چنانچه مشاهده می‌شود شاه ایران در مقام دال ارشد و مرکزی دو گروه متخاصم را به هم ربط می‌دهد اما جابه‌جایی شاه باعث جابه‌جایی نهاد دربار نمی‌شود. نکته ظریفی که در این عصر باید به آن توجه کرد، این است که شخص شاه از نهاد دربار جدا می‌شود. از دید مخالفان، شاه در این عصر چندان نقشی در نابسامانی‌ها و آشفتگی‌ها ندارد؛ بلکه این دربار است که با اداره امین‌السلطان (اتابک اعظم) و گرفتن وام‌های پیاپی از بیگانگان (انگلیس و روسیه) به دال اصلی برای مخالفت بدل می‌شود. در همین راستا در ساختار معنایی گفتمان مخالفان دال «وطن» اضافه می‌شود. اضافه شدن وطن و طرد بیگانگان در این عصر به نوعی گرایش ناسیونالیسم ایرانی بدل شد. در روزنامه احتیاج که در سال ۱۳۱۶ در تبریز شروع به کار کرد و پس از هفت شماره به علت درج مقاله‌ای انتقادی و طنزآمیز که در آن از نیاز ایرانیان به کالاها و تولیدات بیگانه حتی قوری چای سخن به میان آورده بود توقیف شد می‌خوانیم:

> «لازمست ساعتی فکر نماییم و بدانیم آن‌ها (ممالک متمدنه) که اینقدر صاحب قدرت و ثروت شده‌اند چه کرده‌اند؟ [...] نه از لندن دیوارکوب سه شاخه می‌آورند و نه از ژاپن قاب و قدح و نه از خارجه ماهی گندیده.

به طرف مغرب زمین که منبع احتیاج ماست نظر نماییم و عبرتی برداریم که تا چه پایه کار ما عقب افتاده و تا چه اندازه تنبلی و کسالت به ما رو نهاده که این فقره را ندانستیم. فرضاً اگر همسایه یک‌وقتی کارخانه چلواربافی و یا کاغذسازی را قدغن نماید در این صورت معلوم است مردگان ما بی‌کفن و دستگاه طبایع امروزی ما از روی ناچاری بالمره از کار خواهد افتاد.» (کهن، ۱۳۶۰: ۱۸۶).

بدین ترتیب هویت «ایرانی» یا دوستدار وطن در تقابل و تخاصم با «بیگانگان» قرار گرفت و از آنجا که گفتمان بدون دشمن و غیر بی‌هویت است دشمن «بیگانگان» و منظور از بیگانگان عمدتاً دولت‌های دو کشور انگلیس و روسیه و اتباع آن‌ها در ایران بودند که در این زمان حاکمیت بیش از پیش به آن‌ها وابسته بود. روزنامه‌ها در این دوران مملو از مطالبی در ستایش وطن و واژه‌هایی چون «ابنای وطن» «هموطنان» «وطن مقدس» و یا اشعاری در این باب است به عنوان مثال در یکی از سرمقاله‌های روزنامه چهره‌نما در سال ۱۳۲۲ هجری قمری می‌خوانیم:

«بلی ماها از عدم علم و معرفت و کثرت بی‌موالاتی [مبالاتی] و غفلت به قسمی از آداب‌دانی و تکالیف معینه وطن‌شناسی بیگانه شده‌ایم و در وظایف مقرره مفروضه وطن‌پرستی بی‌بهره‌ایم که ذره در پی شئونات محبت وطن‌گرامی که هر نوع فداکاری و جان‌نثاری را در راه حفظ استقلالیت و ترقیات او روا نیستیم و نمی‌دانیم معنی وطن و محبت وطن چیست و توصیه پیغمبر اکرم را که می فرمایند: حب الوطن من الایمان بطاق نسیان و فراموشی زده‌ایم و دست‌آویز خود این شعر را کرده این که این وطن مصر و عراق و شام نیست این وطن شهریست کو را نام نیست.» (چهرنما،۱۳۲۲ه.ق، شماره ۱۳: ۳).

در این سرمقاله تا پایان هجده بار از دال «وطن» و مشتقات آن چون وطنیت و وطنا استفاده شده است و تأکیدی این چنین بر این واژه خود گویای اهمیت‌یافتن آن در متون مطبوعاتی این عصر است.

اما گفتمان دربار تحولات درونی چندانی از خود نشان نداد و بدین ترتیب به نوعی انسداد معنایی در ساختار خود رسید و این امر یکی از دلایل مهم هژمونیک شدن گفتمان مخالفان بود که همانطور که در نمودار قابل مشاهده است، دال‌های تازه‌ای را به خدمت می‌گیرد دال‌هایی چون «عدالتخانه» و «مجلس» در اواخر سلطنت مظفرالدین شاه اضافه شدند که در تحولات

بعدی نقشی مهم و تاثیرگذار خواهند داشت. شاه در سال ۱۳۲۴ ه.ق مصادف با مرداد ۱۲۸۵ هجری شمسی و در پی اعترضات مردمی حکومت را در ایران مشروطه اعلام کرد.

گفتمان‌های موجود دردوره سلطنت محمد علی‌شاه و احمد شاه

گفتمان مشروطیت در عصر مظفرالدین شاه هژمونیک شدو پادشاهی مشروطه و «مجلس شورای ملی» دستاورد عملی آن بود، اما وجه استعاری هر گفتمان تا پیش از عینیت‌یافتن آن باعث تقویت و پس از عینیت‌یافتن باعث ضعف آن گفتمان است. به عبارت دیگر وقتی گفتمان از حالت استعاری خارج می‌شود و به محتواهای عینی روی می‌آورد، فقط پاسخگوی بخشی از دال‌ها و آرمان‌های اولیه است. بدین ترتیب به تدریج از گفتمان فاصله می‌گیرد و به زوال می‌رود و فضا را برای اسطوره‌های دیگر که مدعی آرمانی دیگر و کامل‌ترند، آماده می‌کند. و این موضوع در دوران کوتاه سلطنت محمدعلی شاه و پس از آن در دوره احمد شاه قاجار دیده می‌شود. گفتمان مشروطیت در مقابل گفتمان استبداد قرار گرفت. اگر تا پیش از این دو گفتمان رقیب در کنار یکدیگر عمل می‌کردند، از این پس با دو گفتمان روبروییم که تخاصمی آشکار با هم دارند بدون دال ارشد و مفصل‌بندی که آن‌ها را به نحوی متصل کند.

در این زمان دال‌ها به نحوی روبروی هم قرار گرفته‌اند که گویی برای تثبیت معنا در یک میدان نبرد قرار دارند و هر یک برای حاکم شدن و تفوق پیدا کردن به شالوده‌شکنی و عقب راندن دیگری محتاج است. نگاهی به نمودار استعاری دو گفتمان مشروطه‌خواه و استبداد به ما کمک خواهد کرد تا تفاوت‌های موجود با دوران پیش از آن را بفهمیم.

نمودار (۳): فضای گفتمانی در عصر محمدعلی شاه

مهم‌ترین تفاوت انتقال دال «شاه» به دال مرکزی گفتمان استبداد است و همچنین قرارگیری دال «مجلس» به عنوان گره‌گاه گفتمان مشروطه‌خواه. چنان‌که می‌بینیم گفتمان مشروطه‌خواه پویایی خود را حفظ کرده است و هم‌چنان توان به کارگیری دال‌های جدید را در فضای گفتمانی خود دارد. دال‌های «ملت»،«آزادی»، «استقلال»، از جمله مهم‌ترین دال‌هایی هستند که گفتمان مشروطه خواه توانست آن‌ها را به«بعد» تبدیل کند.

دال‌های «مجلس» و« شاه» نه تنها در عمل و با شیوه‌های سخت‌افزاری چون ترور و ارعاب و کودتا با هم در جنگ بودند، بلکه در روزنامه‌ها و جراید نیز این نزاع قابل پیگیری است. نزاعی که بیشترین تلاشش به حاشیه‌راندن و طرد گفتمان استبداد است، گفتمانی که در این زمان توان چندانی برای بازسازی و اقناع ندارد. در سرمقاله‌های دو روزنامه تندرو گفتمان مشروطه‌خواه مساوات و روح‌القدس به مطالبی بر می‌خوریم که طرد گفتمان استبداد و شخص شاه را هدف قرار داده است. در روزنامه مساوات می‌خوانیم:

> «کجا اسلام اجازه می‌دهد کسی که از سر شب تا صبحدم از اثر مواد الکلی قوای دماغیه‌اش از جاده اعتدال منحرف و از استقامت عقل انسانی منعطف باشد، مسلط بر اغراض و نوامیس مسلمانان کرد. چه وقت شریعت رخصت می‌دهد کسی‌که سراپا انباشته شهوت و غضب و حرص و طمع است مالک جان و مال بندگان خدا باشد کی دین حنیف فتوی می‌دهد کسی که التهاب درونش بریختن خون مسلمین فرو می‌نشیند بر مسند حکومت یک ملت نشیند [...] معلوم است کسی که سال‌ها بر آتش انتظار شاهی نشسته بدان امید که چون بدین مقام رسد شکم پاره کند گردن زند چشم کند خون خورد پرده ناموس درد اعراض مردم برد غارت کند خانمان ویران کند.» (مساوات، ۱۳۲۶ ه.ق، شماره ۲۱: ۳).

در این متن شاه ایران «الکلی»، «ظالم»، «قاتل»، «طماع»، «انباشته شهوت» جلوه داده شده است؛ لغاتی با بار ارزشی و تحریک‌کنندگی زیاد که هدفی جز طرد شاه ندارد. همین روزنامه از حق کسانی که به جان شاه سوءقصد کردند دفاع می‌کند (مساوات،۱۳۲۶ه.ق، شماره ۲۴: ۳). این متن در حالی نوشته شده است که شاه ایران هنوز بر مسند قدرت است. در سرمقاله شماره ۱۳ روزنامه روح‌القدس نیز نویسنده شاه را تهدید به قتل می‌کند، تهدید به قتل شاه در روزنامه سراسری پایتخت. تا اینجا به نظر می‌آید که حملاتی اینچنین به دال مرکزی

گفتمان استبداد نشان دهنده منفعل‌بودن این گفتمان و ضعیف‌شدن آن است. پی‌آمد شالوده‌شکنی از دال مرکزی گفتمان استبداد به طبع به فروپاشی این گفتمان خواهد انجامید، اما کمی بعد دربار توانست خود را برای مدتی بازسازی کند.

پیش‌تر اشاره شد که هر گفتمان از لحظه هژمونیک شدن رو به زوال می‌رود و دچار حاشیه می‌شود و آن حاشیه به تدریج فضای گفتمانی جدیدی خلق می‌کند. در این زمان انشعابی مهم و تاثیر گذار در گفتمان مشروطه‌خواهان به وقوع پیوست. دال «اسلام» و «شریعت»، دال‌های شناوری که تا پیش از این در فضای گفتمان‌گونگی رها شده بود و گفتمان‌های مختلف به تعبیر و تفسیر خود از آن استفاده می‌کردند توانست با پتانسیل خود فضای گفتمانی جدیدی خلق کند، فضایی که در تقابل و تخاصم با گفتمان مشروطیت هویت یافت. و البته این موضوع نتیجه عملی نیز در پی داشت و آن ائتلاف عملی مشروطه‌خواهی با گفتمان استبداد بود. نمودار زیر که فضای استعاری گفتمان در این عصر را ترسیم می کند به ما در درک این موضوع کمک خواهد کرد:

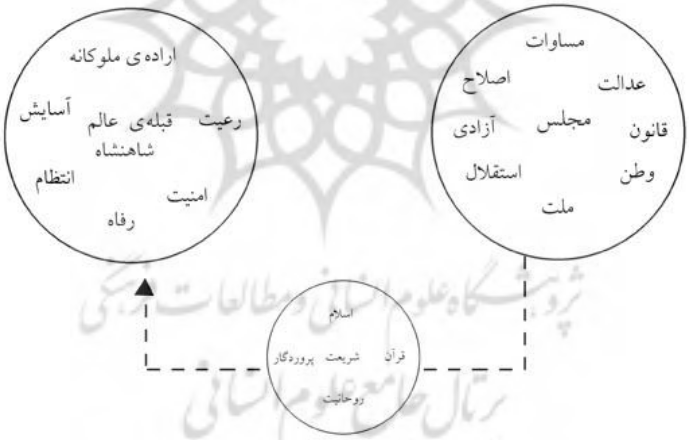

نمودار (۴): مفصل‌بندی گفتمان مشروطه‌خواه

شاه مجلس را به توپ بست و پس از این تلاش کرد تا با ساز و کارهای زبانی به توجیه اقدام خود برآید. نه با مفاهیمی چون حق الهی سلطنت و یا «شمشیر نیاکان»[1] بلکه با دال‌های کلیدی گفتمان مشروطه‌خواه. گویی شاه می‌دانست که با تکیه بر این مفاهیم اکثریت بیشتری از مردم را با خود همراه خواهد کرد با اشاره به اقدامش می‌نویسد:

> به‌واسطه این اتفاق که واقع شد خودمان را در حضور صاحب شرع مستوجب اجر مجاهدین و مجدین دین مبین میدانیم [...] و به حمدالله تعالی به ترویج شرع و تعظیم شعائر و اجرای قانون اسلام و ایجاد وسائل عدل عام، به تمام قوای خودمان مشغول شده‌ایم و سابقاً هم به همین نیت مقدس بوده‌ایم [...] امیدواریم که به توجهات امام عصر عجل ا... فرجه روزبه‌روز توفیق خداوندی شامل شود که در ترویج دین مبین دقیقه‌ای کوتاهی نشود. السلام علی من تبع الهدی (صور اسرافیل،۱۳۲۷ ه.ق، شماره ۱: ۸).

به هرحال چنان‌چه می‌دانیم شاه پس از حمله به دال اصلی مشروطه‌خواهان، «مجلس» و از هم گسیختن این گفتمان فقط برای مدت کوتاهی موفق شد زمام امور را کاملا به دست گیرد. تهران توسط مشروطه‌خواهان فتح و محمدعلی شاه قاجار به روسیه پناهنده شد. ولیعهد که در این زمان سیزده ساله بود به جای پدر بر تخت سلطنت نشست و «عضدالملک» بزرگ خاندان قاجار از سوی شورایی متشکل از علما و برخی نمایندگان مجلس اول و سران مجاهدین به نیابت سلطنت برگزیده شد.

سال‌های پس از حاکمیت محمدعلی شاه ایران در معرض کشمکش و بحران‌های داخلی و خارجی قرار داشت گویی دیگر نه نهاد سلطنت و نه شخص شاه از مشروعیت کافی برخوردار بود و نه نهاد مجلس و گفتمان مشروطه. بشیریه معتقد است که «قدرت در ایران نهادی مقدس به شمار می‌رفته و هر گاه میان قدرت و قداست فاصله‌ای می‌افتاده، اساس قدرت متزلزل گردیده و شورش مشروع تلقی می‌شده است» (بشیریه، ۱۳۸۸: ۳۱). بدین ترتیب با شروع جنگ جهانی اول و زوال هر چه بیشتر حکومت مرکزی شورش‌های محلی در مناطق شمال، جنوب و غرب ایران آغاز شد و ایران در معرض اشغال نیروهای روس و انگلیس قرار گرفت.

---

[1]. در جوابیه شاه به مجلس پیش از کودتا آمده است: «در مقابل زحمات و ضرب شمشیر نیاکان سلطنت را ارث محق و حق مسلم نفس نفیس خود می دانیم» (رجوع شود به آدمیت، ص۳۲۴).

در این دوران اکثر نیروهای سیاسی و مردم حول محور بیگانه‌ستیزی و طرد استعمار و وطن‌دوستی به توافق رسیده بودند؛ چیزی که پیش از این در دوران مظفرالدین شاه شکل گرفته بود در این زمان به شکل گفتمانی که رقیبی در صحنه نداشت، خود را به رخ کشید. نگاهی به روزنامه‌ها در این دوران به خوبی مؤید این نکته است.

هنجارهای تصویری در عصر ناصری و تاثیر گفتمان پیشامشروطیت

پیش از آغاز بحث ضروری به نظر می رسد که یاد آور شوم از منظر نگارنده دو نوع رسانه وجود دارد: رسانه‌هایی که متعلق به گفتمان حاشیه‌اند پویا و کمتر وابسته به هنجارهای تصویری پذیرفته شده و رسانه‌هایی که به گفتمان مرکزی نزدیک‌ترند و بیشتر متعلق به سنت تصویری گذشته . نظم و سنت همواره متعلق به گفتمان مرکزی حاکم در ایران بوده است. در حالی که بی‌ثباتی و طنز متعلق به گفتمان حاشیه است. مرکز از بی‌ثباتی فرار می‌کند و حاشیه به دنبال فروپاشی مرکز است. لحظه‌ای که گفتمان مرکزی فرو می‌پاشد لحظه‌ای است که پارادایم عوض می‌شود و بدین ترتیب نظم جدیدی جایگزین می‌شود نظمی که مورد مطالعه در این پژوهش است. بدین ترتیب این پژوهش تقسیم‌بندی سنتی مابین نقاشی، عکاسی و یا چاپ و تصویرسازی را به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه این رسانه‌ها را با توجه به نزدیکی‌شان به گفتمان مرکزی و یا گفتمان حاشیه بررسی خواهد کرد. از این رو در ابتدا بیشتر به دنبال تاثیراتی هستیم که گفتمان حاشیه و مفاهیم مربوط به آن در بالاترین سطوح هرم قدرت در ایران و بدین‌ترتیب هنجارهای تصویری وابسته به آن داشته است.

در دوره ناصرالدین شاه مناسباتی که جامعه در سطح خرد یا کلان با شاه بر قرار می‌کند، از حالت نمادین و اسطوره‌ای خارج شد. شاه دیگر یک پیکر حماسی و مقدس نبود که یک تصویر از او به مثابه تصویری روحانی در تعداد زیاد و در حالاتی استعاری و رمانتیک‌گونه تکثیر شود، چنان‌چه در دوره فتحعلی شاه سنت تصویری محدود به چهره‌ای آرمانی و زیبا از شاه و درباریان و چهره‌ای استعاری و جنسی از زنان بود . امر روزمره یا پیش پا افتاده در این سنت تصویری چندان جایی نداشت و نمی‌توانست مشاهده ،توصیف و به مثابه یک تصویر بازنمایی شود. اما چیزی در حدود بیست سال بعد، تصویر ناصرالدین شاه تصویری نسبتا واقعی و ملموس

شد. در تصاویری که پیکر شاه را در حالت‌های مختلفی چون نشسته بر صندلی ، سواره بر اسب و یا ایستاده در کنار توپ نظامی نشان می‌دهد هیچ اثری از جهان استعاری هنرمندان دوره فتحعلی شاه دیده نمی‌شود (تصویر۱)

تصویر (۱): ناصرالدین شاه قاجار و فتحعلی شاه قاجار

گفتمانی که حول مفاهیمی چون قانون ،عدالت و برابری شکل گرفته بود در بالاترین سطوح گفتمان مرکزی در ایران نفوذ پیدا کرده بود. نتیجه آن بود که دسترسی به شاه به عنوان مرجع قانون و عدالت امکان‌پذیرتر شد. هر چه شاه در دسترس‌تر قرار می‌گرفت هاله تقدسش کوچک‌تر و کوچک تر می‌شد و ارتفاع هرم قدرت کم‌تر می‌گشت. بدین ترتیب هر چه دسترسی به شاه بیشتر می‌شد تصاویرش هم واقعی‌تر و ملموس‌تر و نزدیک به زندگی عادی نمود می‌یافت.

بنابراین دال‌هایی چون «برابری»، «عدالت» و «قانون» که مهم‌ترین دال‌های گفتمان حاشیه در دوره ناصری بودند، علاوه بر تأثیر بر گفتمان مرکزی در ایران جامعه را نیز به سمتی سوق داد که «فردیت» در آن از شخص شاه و نزدیکان او کم‌کم به سطوح پایین‌تر جامعه رسوخ یافت. در واقع تکیه بر مفاهیمی چون برابری و یا عدالت، دیده‌شدن آحاد جامعه و اهمیت‌دادن به آن‌هاست. مردم عادی درگفتمان حاشیه به‌رسمیت‌شناخته شدند و بی‌تردید این به رسمیت‌شناختن در دربار نیز نفوذ یافت. در هیچ دوره‌ای در ایران تا این حد تصاویر رجال، شاه‌زاده‌ها و حکمرانان مناطق مختلف با ذکر نام و محل خدمت در نقاشی‌ها نمود نیافته است. پرده تالار نظامیه اثر صنیع‌الملک که چهره سی‌ویک تن از رجال و اعیان کشور همراه با نام آن‌ها را به ما می‌شناساند، از همین نمونه‌هاست. نگاهی به نقاشی‌ها و همچنین تصویرسازی‌های صنیع‌الملک در روزنامه‌های رسمی کشور ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که دیگر این فقط پیکر شاه نیست که لایق دیده‌شدن و بدین ترتیب جاودان‌ماندن در تاریخ است، بلکه حتی «شبیه» آقا عبدالله رخت‌دار و آقا جبار پیش‌خدمت تبریزی و یا حاجی علی‌خان حاجب‌الدوله فراش‌باشی هم لایق تصویرسازی و ماندگاری است (تصاویر۲ و ۳).

تصویر (۲): عبدالله رخت‌دار، صنیع الملک

تصویر (۳): پیش‌خدمت تبریزی، صنیع‌الملک

اگرچه از سده دهم و یازدهم تصویر مردم عادی و گاهی پیشه‌وران در آثار نگارگران ایرانی وجود داشت[۱] اما در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه مرقعی منحصر به فرد به جا مانده است که در پیشینه سنت تصویری در ایران دیده نشده است و آن مرقعی از نگاره‌های آبرنگ که نه تنها صاحبان ۳۲ حرفه گوناگون در این عصر را نشان می‌دهد، بلکه ابزار و شیوه کار آن‌ها را هم به بیننده می‌شناساند. در میان این تصاویر «کربلایی نجف یزدی تریاک‌کار»، «حسین لاطی وافوری» و «بیات علی مهتر کالسکه مبارکه» هم به چشم می‌خورد. پرداختن به چهره مردمی که تا پیش از این بدونِ تمایز و بدونِ اهمیت «رعیت» خطاب می‌شدند بی‌تردید متأثر از گفتمانی است که خواهان دیده‌شدن آحاد مردم و احترام به حقوق‌شان بود (تصویر ۳). نقاش این مرقع شناخته شده نیست و این خود گویای این نکته است که اثری که او خلق می‌کرده در حاشیه هنجارهای تصویری ایران قرار داشته و محتملاً بی‌اهمیتی کارش از دیدگاه گفتمان مرکزی سبب ناشناخته‌ماندن او بوده است.

[۱]. در آثار کمال الدین بهزاد در سده نهم و دهم برای نخستین باربه محیط، زندگی و کار مردم توجه شده است.

تصویر (۴): بیات علی مهتر کالسکه مبارکه و حسین لاطی وافوری

از جنبه دیگر اگر بپذیریم که حضور زنان زیبا و به تصویر در آوردن آن‌ها در حالت‌هایی به شدت جنسی، بخشی از هنجار تصویری عصر فتحعلی شاه است، گسست تصویری زنان در عصر ناصری کاملاً قابل توجه و مشهود است. در این دوران کمتر اثری زن را به صرف جنسیت زنانه بازنمایی می‌کند. گویا حضور تصویری زن منوط شد به روایتی که زنان بازی‌گر نقش‌های اصلی آن باشند. به عبارت دیگر رسوخ فردیت به قشر زنان که قشری دیده نشده در جامعه ایران بودند باعث شد که بازنمایی از آنان تن‌ها به صرف جنسیتشان نباشد بلکه منوط باشد به روایتی یا داستانی از پیش معلوم. در مرقع هزار و یکشب صنیع‌الملک زنانی را می‌بینیم که منشا عمل هستند زنانی با چادر و روبنده که برای خرید پارچه به بازار می‌روند و یا حتی ماهی سرخ می‌کنند تصاویری که پیش از این لایق دیده شدن و به تصویر در آمدن شناخته نمی‌شدند. حتی در آثار کمال‌الملک که کمتر به زنان پرداخته است، چند نقاشی از زنان ایرانی دیده می‌شود که در حالتی کاملاً واقع‌گرا و عینی بازنمایی شده‌اند. زنانی در ترکیب‌بندی‌های کاملاً روایی (تصاویر۴و ۵). به تدریج فردیت زنان مهم‌تر از جنسیتشان شد و این خود گویای تاثیر گفتمانی است که کمی بعدتر و در هنگام پیروزی مشروطه‌خواهان مسئله بی‌سوادی و خانه‌نشینی زنان را به عنوان یکی از مهم‌ترین معضلات جامعه مورد توجه قرار داد.

تصویر (۵): هزار و یکشب، صنیع‌الملک

تصویر (۶): فال‌گیر یهودی، کمال الملک

گفتمان مرکزی یکی از جدی‌ترین واردکننده‌های رسانه جدید عکاسی در ایران بود. رسانه‌ای با دامنه تأثیرگذاری زیاد که چالشی جدی برای سنت تصویری این عصر به وجود آورد. می‌دانیم که واقعیتی که تصویر از جهان می‌سازد بارها بیش از واژگان و گزاره‌های زبانی ما را بسوی خود جلب می‌کند و تصور ما از جهان را به چالش می‌کشد. آلبوم‌های موجود در کاخ گلستان، شامل عکس‌هایی می‌شود از مکان‌ها و شهرهای مختلف ایران که به دستور شخص شاه عکسبرداری شده‌اند. در یکی از این فرمان‌ها چنین آمده است: «صاحبدیوان، عکس‌های توی کلات، اطراف کلات یعنی دهات معتبر مثل لاین ارچنگان و غیره، دهات سرخس و سرحدات کلات و سرخس و قلعه سرخس، میان سرخس، آبادی‌های عرض راه و اطراف همه را باید انشاالله عکس بیندازد» (به نقل از طهماسب‌پور، ۱۳۸۱: ۷۸). شاه فرمان می‌داد که عکاسان

تصاویری از نقاط مختلف ایران و سرحدات و دهات معتبر تهیه کنند تا تسلط و اقتدارش را به همه جای ایران گسترش دهد و خود و گفتمان مرکزی را متولی ارائه «نظم» و «امنیت» و «آسایش» نشان دهد؛ اما رسانه جدید خاصیتی دوپهلو داشت و این گفتمان حاشیه بود که با توجه به همین عکس‌ها به تولید معنا می‌پرداخت. عکاسی دسترسی دربار به مردم و بالعکس مردم به دربار را آسان‌تر کرد و کم‌کم حضور مردمی از اقشار مختلف و دیده شدن آن‌ها و ثبت تصاویرشان خود به تبلیغاتی بر علیه گفتمان مرکزی دامن زد؛ تصاویری که گه‌گاه نه نشان‌دهنده نظم و آسایش بلکه نشانی از فقر و عقب ماندگی و هرج و مرج بودند.

شاه دستور ثبت رویدادهایی را نیز می‌داد که از نظر او و گفتمان حاکم ارزش ثبت کردن و ماندگاری را دارد. پیش‌تر ذکر شد که دال‌های «انتظام» و «ترقی» دال‌های مهم گفتمان مرکزی محسوب می‌شدند. نمود این دال‌ها را می‌توان در ثبت رویدادهایی دانست که شاه مستقیماً دستور عکاسی از آن را صادر می‌کرد؛ رویدادهایی که بیش از هر چیزی نمود انتظام و ترقی در گفتمان مرکزی باشد. در میان آلبوم‌ها و تصاویر منفرد موجود در کاخ گلستان، تصاویری از بازدیدهای شاه از واحدهای اداری نظامی و رژه نیروهای نظامی در برابر شاه وجود دارد که بیش از هر چیز معرف تشکیل واحدهای اداری نظامی منظم و ارتش منظم در این دوران و تبلیغ برای آن از طرف دربار است و یا تصاویری که به دستور شاه از صاحب‌منصبان و یا صحن اول قورخانه مبارکه برداشته شد. جز این‌ها مجموعه‌ای از عکس‌هایی که نشانه‌ای است تصویری برای دال‌های انتظام و ترقی چون عکس از کارخانه چرخ بخار، مراسم چراغانی، راه‌آهن و پست‌خانه که قطعاً از نمودهای ترقی ایران در آن روزگار محسوب می‌شده است (تصاویر ۵ و ۶). چنانچه از کارمندان پست‌خانه هم به‌طور جداگانه عکس‌هایی وجود دارد و این خود گویای اهمیت پست‌خانه و تبلیغ آن از طرف دربار به عنوان نمودهای پیشرفت در ایران است و یا ثبت تصاویری از به پرواز درآمدن بالون هوای گرم در تهران و تبریز آیا جز برای نشان‌دادن پیشرفت و ترقی بود که دربار خود را خواهان جدی آن نشان می‌داد.

تصویر (۷): صحن اول قورخانه مبارکه

تصویر (۸): کارخانه چرخ بخار

هنجارهای تصویری تصویری در عصر مظفرالدین شاه و تأثیر گفتمان غالب مشروطه‌خواه

در فضای گفتمانی مشروطه‌خواهی در عصر مظفرالدین شاه، از یک سو حمایت دربار از هنرهایی چون نگارگری و نقاشی کم شد و از سویی دیگر تمایل نقاشان برای به تصویر در آوردن پرتره شاه کاهش یافت. به‌طور مثال کمال‌الملک که مهم‌ترین «نقاش‌باشی» درباری است ۶ سال از سلطنت ده ساله مظفرالدین شاه را در فرانسه و عراق به سر برد. روند رو به نزول نقاشی از پیکر شاه در دوره‌های بعد نیز ادامه یافت. کمال‌الملک در خاطراتش می‌نویسد: «در دوره مظفرالدین شاه یک‌بار صورت مظفرالدین شاه را به صورت نیم‌تنه کشیدم [...] در دوره محمدعلی میرزا ابداً

کار نکرده‌ام و از خود او هم چیزی نکشیده‌ام» (سهیلی خوانساری، ۱۳۶۷: ۱۷۸-۱۷۷). همچنین در دوره احمد شاه هم ذکری از اینکه تابلویی از شخص شاه کشیده باشد نمی‌کند.

اما عکاسی کمابیش به‌عنوان هنری پیش‌تاز و بدون رقیب به کار خود ادامه می‌داد. تصاویری که از مظفرالدین شاه قاجار ثبت شده ما را متوجه نکته‌ای مهم می‌کند و آن چرخش دید عکاس از زاویه دید روبرو به دیگر زوایا برای ثبت پیکر شاه است. عموماً در عکاسی از چهره ناصرالدین شاه زاویه دید روبرو انتخاب می‌شد و یا در انتخاب زاویه دید نیم‌رخ و یا سه‌رخ تعمدی از طرف عکاس وجود داشته و یا به عبارت دیگر شاه در مقابل دوربین ژست گرفته است. در حالی که در عکس‌هایی که از مظفرالدین شاه وجود دارد به تصاویری بر می‌خوریم که شاه در آن پشت به مخاطب ایستاده است بدون توجه به دوربین عکاسی که زاویه‌ای کاملاً غیرمعمول برای به تصویر در آوردن شاه است(تصویر ۵). و یا حتی تصاویری که دیگر نه شخص شاه در تصویر بلکه رویدادی که در حال وقوع است از اهمیت برخوردار است چنانچه در تصویر شماره ۶ توجه شاه به عکاس نیست و عکس اهمیت رویداد افتتاح مجلس شورای ملی را به ما یادآوری می‌کند و نه حضور داشتن شاه.

تصویر (۹): مظفرالدین شاه درکاخ گلستان پشت به دوربین به باغچه نگاه می‌کند

تصویر (۱۰): مظفرالدین شاه هنگام گشایش اولین دوره مجلس شورای ملی

بنابراین اگر در فضای گفتمانی «قبله عالم شاهنشاه» از دال اصلی گفتمان مرکزی خارج شد، در تصاویر هم این موضوع نمود می‌یابد. شاه جایگاه پیشین خود را از دست می‌دهد و بدین ترتیب در تصاویر هم به تدریج از مرکزیت خارج شده و در حالاتی در عکس به تصویر در می‌آید که مقامی برتر و بالاتر از سایر افراد ندارد. در تصویر شماره ۷ که مظفرالدین شاه را همراه جمعی از درباریان در شکار نشان می‌دهد مخاطب بدون شناخت قبلی از چهره مظفرالدین شاه قطعاً از نوع ترکیب‌بندی و جایگیری او در میان جمع متوجه حضور شاه نخواهد شد. چنان‌چه می‌بینیم شاه به تدریج از مرکزیت تصویر خارج شده است.

تصویر (۱۱): مظفرالدین شاه همراه جمعی از درباریان در شکار

هنجارهای تصویری در عصر محمدعلی‌شاه و پس از آن و تأثیر گفتمان پسامشروطیت

چنانچه در فصل پیش دیدیم در این زمان تخاصم گفتمانی شدت یافت و نمود این تشدید تخاصم در تصاویر این دوران هم بروز یافت. تصاویری که آشکارا ما را به خشونت در فضای گفتمانی این عصر رهنمون می‌سازد. به عنوان مثال عکاسی از مشروطه‌خواهان در حالاتی که لزوماً تفنگی در دست دارند چنان معمول شد که حتی همین تصاویر به کارت پستال‌ها هم راه یافت. با نگاه به تصاویر این دوره افرادی را می‌بینیم که تفنگ را در حالتی در دست گرفته‌اند و به سمتی نگاه می‌کنند که گویی قصد تیراندازی دارند و شخصی را هدف قرار داده‌اند. در واقع مفاهیم جنگ، تیراندازی و ترور چنان عادی به نظر می‌رسید که به راحتی نشانه‌های مربوط به آن در تصاویر نمود می‌یافت .یکی از تصاویری که خشونت عریان در فضای گفتمانی موجود این عصر را نشان می‌دهد، تصویری است که مشروطه‌خواهان را در حالتی تصویر می‌کند که سرهای خوانین ترکمن که پیشتر به دلیل حمایت‌شان از محمدعلی شاه کشته‌اند در مقابل خود روی میز گذاشته‌اند و با آن عکس گرفته‌اند. در همین زمان عکس‌هایی از جنازه عباس آقا قاتل اتابک و یا تصاویری از مراسم چهلم وی وجود دارد که هدف آن نمود تصویری او به صورت یک قهرمان است همین تصاویر به صورت کارت پستال هم درآمد و در میان مردم تکثیر شد. شاید از دیدگاه امروزی ما تصویر یک جنازه به عنوان یک کارت پستال عجیب به نظر برسد .اما هنگامی که تخاصم گفتمانی به اوج می‌رسد، تصاویر کشته‌شدگان دستاویزی تبلیغاتی و رسانه‌ای است برای به حاشیه کشاندن و طرد گفتمان رقیب. در واقع اینجاست که عکاسی به عنوان رسانه‌ای بر علیه گفتمان سلطنت عمل می‌کند. نمود تصویری عباس آقا به عنوان یک قهرمان کارکردی می‌یابد برای ترساندن شخص شاه همان‌طور که در روزنامه روح‌القدس شماره سیزدهم نویسنده از فدایی شماره چهل و یک و کسانی امثال او برای تهدید به قتل شاه استفاده کرده بود.

پدیدار شدن عکس‌های گروهی پُرجمعیت در این دوران رایج شد. رایج شدن این عکس‌ها که مدت کوتاهی در عصر محمدعلی شاه قبل و بعد از کودتا رواج یافت نشانی است از دال «ملت» که در این دوران به گفتمان مشروطیت اضافه شده بود. این دال در تقابل با دال «رعیت» قرار داشت که در گفتمان سلطنت وجود داشت. اما گفتمان استبداد هم از عکس برای به حاشیه‌کشاندن رقیب بهره می‌جست؛ چنانچه بعد از به‌توپ‌بستن مجلس به دستور شاه

عکس‌هایی از مشروطه‌خواهان گرفته شد در حالتی که غل و زنجیر به گردن و به پایشان بسته‌اند بدین ترتیب قصد شاه ترویج عکس‌های مشروطه‌خواهان به عنوان مخلان «امنیت» و «آسایش» بود و غل و زنجیر هم نشانه‌ای برای ترساندن و به حاشیه راندن رقیب (تصویر ۸).

تصویر (۱۲): جمعی از مشروطه‌خواهان در بند

با آزادشدن مطبوعات پس از اعلام مشروطیت در طول مدت کوتاه سلطنت محمدعلی‌شاه و پس از آن سلطنت ۱۷ ساله احمد شاه، روند چاپ مطبوعات مصور با یک تغییر عمده ادامه یافت و آن اینکه رسانه‌ای که ابتدا درانحصار دربار قرار داشت و تصاویر متعلق به رجال درباری و شاه‌زادگان را تصویر سازی می‌کرد اکنون انحصاراً در اختیار گفتمان مشروطیت قرار گرفت و از آن اغلب برای انتقاد به نهاد سلطنت استفاده می‌شد. بدین ترتیب دربار رسانه‌هایی را که در اختیار داشت به تدریج از دست می‌داد و این رسانه‌ها به گفتمان رقیب تعلق می‌گرفت. دیدیم که عکاسی چگونه ابتدا سنت تصویری عصر ناصری را به چالش کشید و در آن تغییر ایجاد کرد و مدت کوتاهی نگذشته بود که از انحصار دربار خارج شد. در این زمان تصویرسازی برای روزنامه هم که چیزی حدود ربع قرن در اختیار دربار قرار داشت به گفتمان رقیب تعلق گرفت. نمونه‌ای از این تصویرسازی‌ها در این بیست سال نمود تصویری مستقیم از مفاهیمی پیش روی ما می‌گذارد که بنیان‌های آن را در عصر ناصری پی گرفتیم؛ مفاهیمی چون عدالت‌خواهی و برابری‌خواهی همچنین مبارزه با بیگانگان و نفی آن‌ها در تصاویر روزنامه‌ها نمود یافت.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این مقاله با ترسیم گفتمان مشروطیت بر اساس دیدگاه لاکلا و موفه و نسبت آن با هنر قاجار که به زعم این نوشتار محصول کنش‌ها و بر هم کنش‌های بین گفتمانی و سیاسی آن عصر است کوشید از طریق پیوند دو حوزه گفتمانی-زبانی و تصویری و تحلیل مناسبات میان این دو دریچه‌ای نو به بازخوانی بخشی از هنر دوره قاجار بگشاید از نتایج حاصل از مقاله این است که گفتمان پیشامشروطیت در حاشیه گفتمان مرکزی و با توسعه نهادهای جدید وابسته به سلطنت در دوره ناصرالدین‌شاه شکل گرفت و توانست با مفصل‌بندی «قانون» دال‌هایی چون «اصلاحات»، «برابری» و «عدالت» را جذب خود کند. این گفتمان در تقابل با گفتمان مرکزی در ایران هویت می‌یافت که پیشتر با دال‌هایی چون «قبله‌عالم شاهنشاه»، «آسایش»، «رفاه»، «انتظام» و «اراده ملوکانه» شکل گرفته بود. تأثیر شکل‌گیری این گفتمان بر تصاویر را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد اول اینکه گفتمان مشروطیت دسترسی به شاه را به عنوان مرجع ایجاد قانون و عدالت امکان‌پذیرتر کرد بدین ترتیب هر چه دسترسی به شاه بیشتر شد هاله تقدسش کوچک‌تر و تصاویرش نزدیک به زندگی عادی و در حالاتی ملموس و واقعی نمود یافت. همچنین دال‌هایی چون برابری و عدالت باعث به‌رسمیت‌شناختن توده مردم در گفتمان حاشیه و رسوخ فردیت از رأس هرم به بدنه آن شد و این رسوخ تدریجی فردیت بر تصاویر و نقاشی‌ها نیز تأثیر گذاشت و دیدیم که چگونه تصاویری از اقشار پایین جامعه به نقاشی‌ها راه یافت.

در دوران مظفرالدین شاه که گفتمان مشروطه‌خواهی غالب شد فضای استعاری را ترسیم کردیم که در آن دال «قبله عالم شاهنشاه» به جای دال «ترقی» نشست که در دوره ناصرالدین شاه گفتمان‌ها را به هم ربط می‌داد.

بدین‌ترتیب از تخاصم گفتمانی کاسته شد. به جز این گفتمان سلطنت به انسداد معنایی رسید و نتوانست دال‌های جدیدی را به خدمت بگیرد. این در حالی بود که گفتمان رقیب دال‌هایی چون «مجلس» «عدالتخانه»، «وطن» را به فضای گفتمانی خود اضافه کرد و مجموع این شرایط سبب هژمونیک شدن گفتمان مشروطه‌خواهی شد. جابه‌جایی دال اصلی «قبله عالم شاهنشاه» از دال مرکزی گفتمان سلطنت به ارتباط دهنده دو گفتمان در تصاویر این دوران هم نمود یافت شاه به تدریج جایگاه مرکزی خود را در تصاویر از دست داد و در زوایایی به تصویر در آمد که تاپیش از آن چندان معمول نبود.

گفتمان پسامشروطیت در دوران سلطنت محمدعلی شاه به تخاصم کامل رسیدند و حالا این دال کلیدی «مجلس» بود که در تقابل با دال مرکزی «قبله عالم شاهنشاه» قرار گرفت. علاوه بر این‌که گفتمان پسامشروطیت توانست دال‌هایی چون «استقلال»، «آزادی» و «ملت» را به«بعد» تبدیل کند بدین ترتیب تصاویر با جمعیت زیاد در حالاتی که تفنگی در دست گرفته‌اند معمول شد و یا تصاویر کشته‌شدگان و یا اعدام‌شدگان به صورت کارت پستال تکثیر شدند. نشانه‌هایی که بر خشونت در فضای گفتمانی دلالت می کنند.

منابع

آجودانی، ماشا الله (۱۳۸۷) ***مشروطه ایرانی***، چاپ نهم، تهران: نشر اختران.

افشار، ایرج (۱۳۷۰) ***گنجینه عکس‌های ایران همراه تاریخچه ورود عکاسی به ایران***، تهران: نشر فرهنگ ایران.

آدمیت، فریدون(۱۳۸۷) ***ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران مجلس اول و بحران آزادی***، چاپ دوم، تهران: انتشارات روشنگران.

انواری، سعید (۱۳۸۲) ***مرقع اصناف قاجار***، چاپ اول، تهران: انتشارات پروین.

بشیریه، حسین (۱۳۸۸) ***موانع توسعه سیاسی در ایران***، چاپ هفتم، تهران: انتشارات گام نو.

تهامی، غلامرضا (۱۳۷۷) ***گنج پیدا: رساله عکسیه حشریه به همراه مجموعه‌ای از عکس‌های دوره قاجار***، چاپ اول، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

حسینی‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۳) «**نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی**»، *نشریه علوم سیاسی*، سال هفتم، شماره بیست و هشتم.

خالقی، احمد (۱۳۸۵) ***قدرت، زبان، زندگی روزمره***، چاپ دوم، تهران: انتشارات گام نو.

ذکا، یحیی (۱۳۸۲) ***زندگی و آثار استاد صنیع الملک***، ویرایش و تدوین سیروس پرهام، چاپ اول، تهران: نشر سازمان میراث فرهنگی کشور.

ذکا، یحیی (۱۳۷۶) ***تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام در ایران***، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

صافی، قاسم (۱۳۶۸) ***کارت پستال‌های تاریخی ایران***، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی گسترش هنر.

سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۷) **قدرت، *گفتمان و زبان***، چاپ دوم، تهران: نشر نی.

سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۳) «**تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش**»، در نشریه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره بیست و هشتم.

سمسار، محمدحسن و فاطمه سراییان (۱۳۸۲) ***کاخ گلستان (آلبوم خانه): فهرست عکس‌های برگزیده قاجار***، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

سهیلی خوانساری، احمد (۱۳۶۷) ***کمال هنر (احوال و آثار محمد غفاری)***، تهران: انتشارات علمی.

کسروی، احمد (۱۳۸۸) ***تاریخ مشروطه ایران***، چاپ پنجم، تهران: انتشارات نگاه.

کهن، گوئل (۱۳۶۰) ***تاریخ سانسور در مطبوعات ایران***، تهران: نشر آگاه.

طهماسب پور، محمدرضا (۱۳۸۱) ***ناصرالدین، شاه عکاس: پیرامون تاریخ عکاسی ایران***، چاپ اول، تهران: نشر تاریخ ایران.

یورگنسن، ماریان و لوییز فیلیپس (۱۳۸۹) ***نظریه و روش در تحلیل گفتمان***، ترجمه هادی جلیلی، چاپ اول، تهران: نشر نی.

روزنامه اختر (۱۲۹۳ه.ق)، شماره ۵۹.

روزنامه اختر (۱۲۹۳ه.ق)، شماره ۴۴.

روزنامه چهره‌نما (۱۳۲۲ه.ق)، شماره ۱۳.

روزنامه روح القدس (۱۳۲۵ه.ق)، ۵ شماره ۱۳.

روزنامه مساوات (۱۳۲۶ه.ق)، شماره ۲۱.

روزنامه مساوات (۱۳۲۶ه.ق)، شماره ۲۴.

روزنامه صور اسرافیل (۱۳۲۵ه.ق) شماره۱، تهران.

روزنامه صور اسرافیل (۱۳۲۷ه.ق) شماره ۱، ژنو.

روزنامه صور اسرافیل، شماره ۱۹.

روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۲۶۷ه.ق)، شماره ۱۰.

روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۲۶۷ه.ق)، شماره ۳۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی